

ویژگی های شعر سنت گرای معاصر بویژه در شعر رهی معیری و سیمین بهبهانی

رنا علی مجید الزریجاوی^۱، مکی خالد عبد الرزاق^۲

^۱ دانشگاه بغداد، دانشکده زبان، گروه زبان فارسی (نویسنده مسئول)

^۲ دانشگاه بغداد، دانشکده زبان، گروه زبان فارسی

چکیده

در کنار جریان های جدیدی که در نیمه نخست قرن ۲۰ در عرصه شعر و ادب معاصر رخ نمودند و شعر فارسی را از نظر صورت و سیرت دستخوش تغییرات و تحولات چشم گیری کردند، شعر شعرای سنت گرا نیز هیچ گاه از زایش و پویای باز نایستاد و شعرا و ادبای بسیاری کوشیدند تا این مشعل فروزان برجای مانده از اعصار کهن را دست به دست بگردانند و همچنان روشن و گرم نگاه دارند و به آیندگان بسپارند. شاعران و مواضع شعر او به نوعی شاعرانه مطرح شده و در عصر تلاش انسانی که امروز در جهان مطرح است جای شعر غنایی کجاست و تکلیف عشق و غزل و ترانه چیست؟ برخی چنین تصور می کنند که در میان گرفتاریهایی که بشر با آن رو به روست چنین شعری به نوعی تجمل می ماند و عمر آن به سر آمده، زیرا آن فراغ خاطر که لازمه چنین اندیشه ها و تخیلات است دیگر برای آدمی میسر نیست، اما چنین نگرشی متضمن غفلت از دو نکته است: یکی آنکه زندگی جنبه های گوناگون دارد و عشق و عاطفه و التذاذ زیبایی نیز یک جنبه مهم آن است که البته کیفیت آن ممکن است در هر زمان تفاوت کند.

واژه های کلیدی: شعر سنت گرایی، شعر معاصر فارسی، رهی معیری، سیمین بهبهانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاه اجمالی و بررسی زمینه های پیدایش شعر سنت گرای معاصر

ویژگی های زبانی و ادبی

توجه به قالب غزل و تاحدودی مثنوی و مهجور ماندن سایر قالبها

مهمترین قالبی که تقریباً تمام شاعران سنت گرای معاصر بدان توجه و اعتقاد داشته و کم و بیش آثاری را بدان سروده اند قالب (غزل) است. این قالب نه تنها در بین شاعرانی چون رهی معیری، امیر فیروز کوهی، حمیدی شیرازی، عماد خراسانی، پژمان بختیاری، هادی رنجی و که بیشتر در همان سبک و سیاق سنتی و کلاسیک شعر می سروده اند که حتی در نزد شاعرانی چون سیمین بهبهانی، محمد علی بهمنی و هوشنگ ابتهاج که به دنبال تجدد و تنوع در عرصه شعر سنتی بوده اند، بهترین و کارآمدترین قالب تلقی می شده است. (بهار، محمد تقی، (مرام ما).

در عوض، قالب قصیده در این دوران از تمام دورانهای دیگر مهجورتر و ناکارآمدتر بوده است. از زمانی که ((نیما چشم اندازی جان نواز و بیکران پیش روی هنرمند و مخاطبانش باز گشود ... وارزشهای مألوف و ضوابط معهود و اساس سلیقه ها و باورها و پسند و ذائقه ها و دیدگاههای به ظاهر ازلی و ابدی زیبایی شناختی گذشته را به شکل بنیادین تحول و تکامل بخشید، قهرماً شعر سنتی حوزه وسیعی از عاشقان و هواخواهان و دوستداران جوان خود را از دست داد. در این سیر تحولی، قصیده که قرنهای بر قلمرو و گسترده ادب پارسی فرمانروایی داشت بیش از همه قوالب دیگر شعر آسی بدید، به گوشه عزت فراموشی و خاموشی رانده شد و در حلقه مجامع دلباختگان شعر سنتی و ذهنیتهای معتاد به شیوه های اعجاب انگیز ادب گذشته منزوی ماند)). (فولادند، عزت الله، ((برآستان معبد تشویش))، افسوس بی سخن، یادنامه اوستا، ص(۱۱۵)

قصاید بر جای مانده از شاعران سنت گرای معاصر معمولاً نوعی نظیره گویی و بدل سازی است برای قصاید مشهور شعرای قصیده سرای گذشته از قبیل فرخی، منوچهری، خاقانی و برای نمونه قصیده سرای مشهوری چون مهرداد اوستا اکثر قصاید خود را در همان وزن و بحر و ردیف و قافیه و در همان حال و هوای قصاید شاعران پیش گفته ساخته و پرداخته است که تنها به چند مورد آن اشاره می شود.

:

اوستا: شامگه چون پرگشاید از دل دروای

آه رؤیا گون شب‌گیر سحر پیمای من

خاقانی : صبحدم چون کله بندد آه دود آسای من

چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من

اوستا : زار فروماند پای خسته ز رفتن

باز نیارم کشید بار تو ای تن

ناصر خسرو : دیر بماندم در این سرای کهن من

تا کهنم کرد صحبت دی و بهمن

اوستا : مهرگان آمد و برخاست ز طرف ختنا

ابر در دامن البرز شکن در شکننا

وضعیت قالب مثنوی در این دوران البته تا حدودی بهتر بوده است. ((مثنوی یکی از مجالهای عالی گفتار و شعرهای بلند و ارجمند به شمار می رود و حتی امروز هم که شعر فارسی چنین تحولی عظیم در خود می بیند هنوز در امکاناتی می تواند از این قالب مایه بگیرد و در حدودی از آن استفاده کند، اگر چه شاعران امروز بدان توجه لازم را می کنند.)) (ادبیات معاصر / ۱۱۹ص)

گر چه نمونه های موفق مثنوی نیز در بین شاعران پیش از انقلاب چندان زیاد به نظر نمی رسد، اما تجربه های موفق که برخی از شاعران در این قالب به دست آورده اند حاکی از آن است که این قالب می تواند بسیاری از معانی و مفاهیم مربوط به زندگی امروز را به شایستگی برتابد.

ساده و صمیمی شدن، زبان، نو شدن آن و نزدیکی آن به زبان محاوره

اگر از اشعار کاملاً مقلدانه برخی از کهن سرایان معاصر که زبان و بیان شعری آنها هیچ تازگی و طراوتی را به خود نپذیرفته و کاملاً به سبک و سیاق شاعران پیشین باقی مانده است بگذریم، می توان گفت که شعر سنت گرای معاصر از نظر زبانی و واژگانی در مجموع و به طور تدریجی سه روند مشخص را در پیش داشته است :

۱- ساده و صمیمی شدن زبان و شیوه بیان : روند ساده شدن زبان شعر که در آثار برخی از شعرای پس از عهد مشروطه بویژه ایرج میرزا آغاز شده بود در این دوره نیز ادامه یافت و بسیاری از شعرا کم کم به زبان ساده و فصیح و به دور از هر گونه پیچیدگی روی آوردند. اشعار رهی معیری در این زمینه از برجستگی خاصی برخوردار است :

... رفتند اهل صحبت و یاری پدید نیست وز کاروان رفته غباری پدید نیست

روشنند نماد به ظلمت سرای خاک برگ گلی به سایه خاری پدید نیست

ما آن پیاده که از پافتاده ایم در عرصه وجود سواری پدید نیست

شادی طمع مدار که آشوب ماتم است یاری زکس مجوی که یاری پدید نیست

(سایه عمر ، صدفهای تهی)

۲- نو شدن زبان : این امر خود به سه طریق انجام گرفته است ، بهره گیری کمتر از برخی از واژه ها و ترکیباتی که در شعر سنتی کاربردی وسیع داشته است و مربوط به پدیده ها و حال و هوای و زندگی اعصار پیشین بوده است ، استفاده از واژه ها و اصطلاحات مربوط به عناصر و مظاهر زندگی امروز ، و بهره گیری از واژه های به کار رفته در شعر کهن در معانی و مقاصد جدید یعنی همان تحول و تطور معنایی و مفهومی واژه ها . (آبروی ، ۱۳۳۴، ص ۶۹)

: این ویژگیها را در این غزلیات جمع می بینیم

در این زمانه بی های و هوی لال پرست خوشا به حال کلاغان قیل و قال پرست

چگونه شرح دهم لحظه لحظه خود را برای این همه ناباور خیال پرست

به شب نشینی خرچنگهای مردابی چگونه رقص کند ماهی زلال پرست

رسیده ها چه غریب و نچیده می افتند به پای هرزه علفهای باغ کال پرست

رسیده ام به کمالی که جز انا الحق نیست کمال دار برای من کمال پرست

هنوز زنده بودم خاری است به تنگ چشمی نامردم زوال پرست

نزدیکی زبان شعر به زبان محاوره:

ورود لغات اصطلاحات وامثال رایج در زبان محاوره به زبان شعر باعث نزدیکی زبان شعر این دوره به زبان محاوره شده است . بدین وسیله شاعران سنت گرا سعی کرده اند تا به نوعی زبان شعر خود را از کهنگی و تقلیدی بودن خارج سازند .

در این زمینه بویژه باید از سیمین بهبهانی و رهی معیری که بسیاری از اصطلاحات غیر رسمی و مربوط به زبان مردم کوچه و بازار در شعر او راه یافته است که همین مسئله البته در برخی موارد زبان شعر سیمین بهبهانی و رهی معیری و شاعرانی چون محمد حسین شهریار را تا حدودی از ادبیت و رسمیت دور کرده است که در شعر زیر خاصه بیتهای پایانی آن نمونه هایی از آن دیده می شود :

..... تا هستم ای رفیق ! ندانی که کیستم وقتی سراغ وقت من آیی که نیستم

طی شد دو بیست سالم وانگار کن دویست چون بخت و کام نیست چه سود از دویستم

خود مدعی که نمره انصاف اوست صفر در امتحان صبر دهد نمره بیستم

گر آسمان وظیفهء شاعر نمی دهد گو نام من به خفیه بلیسد زلیستم

.... سرباز مفت این همه درجا نمی زند سرهنگ گو ببخش به فرمان ایستم

تنوع نسبی در نحوه به کارگیری اوزان شعری

از آنجا که شعر سنت گرای معاصر به وزن شعر و تساوی مصراعها به عنوان ویژگی ماهوی شعر می نگرد و آن را جزئی را تعریف شعر می داند ، نمی توان انتظار داشت که در اشعار سنت گرایان معاصر ، وزن شعر دستخوش تغییر و تحولی کیفی و

اساسی شود. با این حال، بویژه از دهه سی به بعد برخی از شاعران سنت گرای معاصر در باره وزن شعر دیدگاههای نسبتاً تازه ای را مطرح کردند که مهمترین موارد آن در زیر می آید:

الف – بهره گیری از برخی اوزان که در شعر سنتی یا اصلاً به کار نرفته یا بندرت از آنها استفاده شده است. در این زمینه بویژه باید از تلاشهای شاعرانی چون سیمین بهبهانی، حسین منزوی و محمد علی بهمنی یاد کرد که با مهارت خاصی بسیاری از اوزان جدید یا کم استعمال را به زیبایی و بدون آنکه غرابت چندانی از آنها احساس شود در اشعار خویش به کار گرفته اند. (بهبهانی، سیمین، ۱۳۷۰)

برای نمونه در شعر زیر، سیمین بهبهانی وزن (متفاعلن فعلاتن) (فعلات مفتعلن فع) را چنان با مهارت به کار گرفته و آنقدر این وزن به مقتای طبیعی کلام در زبان روزمره نزدیک است که حتی کسی که آشنایی چندانی با علم عروض و تقطیع شعر ندارد، براحتی می تواند موسیقی خاص آن را تشخیص دهد و به ذهن بسپارد:

چه سکوت سرد سیاهی، چه سکوت سرد سیاهی

..... نه فراغ ریزش اشکی، نه فروغ شعله آهی

به نسیم کوی شهیدان، نفرستی از چه درودی

که غمگین زدشتی، نه گلی در او نه گیاهی

(خطی زسرعت و از آتش، چه سکوت سردسیاهی)

سیمین بهبهانی در مقدمه کتاب خطی زسرعت و آتش درباره اوزان جدید یا کم استعمال به کار رفته در این مجموعه می نویسد: ((تعداد چهل و یک غزل از شصت و پنج غزل با چنین وزنهایی در این مجموعه هست که با احتساب تکرار بعضی از اوزان، سی و دو وزن تازه ارائه شده است که آن از میان، شانزده وزن بکلی بی سابقه و پنج وزن داری بیتی و مصراعی به عنوان نمونه در کتابهای عروض است و برای بقیه نیز بیش از یکی دو غزل از دیگر گویندگان، سابقه وزنی مشابهی نیافته ام)) (بهبهانی، سیمین، ۱۳۶۲).

البته نباید فراموش کرد که مسئله پرداختن به اوزان جدید یا نادر پیش از شاعران پیش گفته بندرت در شعر شاعرانی چون صفای اصفهانی، ادیب الممالک فراهانی، ملک الشعرا بهار، مهدی الهی قمشه ای و دکتر خانلری نیز سابقه داشته است.

ب — در شعر برخی از شاعران دههء چهل به بعد گاه تجربه هایی در زمینه ء برهم زدن تساوی طولی مصراعهای داخلی در غزلهایی که بیتهای آنها مسجحه (چهار پاره) است صورت گرفته است .

حسین منزوی در مقدمهء از شوکران و شکر ضمن انتقاد از سیمین بهبهانی که در مصاحبه ای خود را مبدع این کار معرفی کرده بود ، می نویسد ((خانم بهبهانی در مصاحبه ای ، دو سه سال پیش در مجله ای فرموده بودند که در حال تجربه تازه ای در غزل هستند و می خواهند تساوی طولی مصراعهای داخلی را در غزلهای چارپاره به هم بزنند، اما این کار هم پیش از ایشان شده است بفرمایید این دو غزل را بخوانید ، هر دو از منند

.... چه نیازی دارم که به من حرفی بزنی که سخنها دارد نگهت در بی سخنی

(فعلاتن فعلن / فعلاتن مفتعلن)



چه چشمهایی داری تو ، چه چشمهایی داری

زالال مستی می جوشد درونشان پنداری

(مفاعلهن مفعولاتن / مفاعلهن مفعولن)

(مفاعلهن مفعولاتن / مفاعلهن مفعولن)

حقیقت روشن این است که قبل از ایشان من این کار را تجربه کرده ام ، اما حقیقت روشنتر این است که قبل از من شاعر دیگری این کار را آموزده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ج — در برخی از اشعار شاعران این دوره خاصه در اشعار شاعران پیش گفته گاه طول بیت از هشت رکن (مثنی) به دوازده رکن : افزایش یافته است

برصفحهء ژرفای کبود ، خط گاری باید ونیست

پرواز مگو ، آه مگو ، مارا که پری باید و نیست

(مفعول مفاعیل فاعول / مفعول مفاعیل فاعول)

(خطی ز سررعت و از آتش، بر صفحه ژرفای کبود)

ویژگی های محتوایی و فکری

۱- تغییر و تحول تدریجی نوع نگرش شاعران و رو آوردن به فضاهای معنایی تازه

اگر بپذیریم که شاعران در هر دوره ای فرزندان راستین زمانه و زمینه ای هستند که بدان تعلق دارند، باید بگوییم که شعر شاعران سنت گرای فارسی در دهه های آغازین عصر حاضر، جز در موارد نادر، رنگ و نشانی از زمان و جهان معاصر ندارد (براهنی، ۱۳۵۸).

در کنار این عوامل، بویژه باید از تلاشهای برخی از شاعران سنت گرای متأخر یاد کرد که در نوآیین کردن شعر سنتی خاصه قالب غزل نقش مؤثری داشته اند. برخی از این شاعران که خاصه از دههء چهل به بعد تلاش مضاعفی را در این راه به عمل آورده اند عبارتند از: سیمین بهبهانی، رهی معیری، محمد علی بهمنی، حسین منزوی، عباس صادقی، محمد ذکایی (هومن)، و ولی الله درودیان. (پورنامداریان، ۱۳۷۴)

در شعر این شاعران جز قالب شعر و وزن وقافیه، همهء عناصر دیگر شعر از اندیشه گرفته تا زبان و از تخیل و تصویر گرفته تا احساس و عاطفه دچار تغییر و تحول شد، تا جایی که می توان گفت برخی از این اشعار، اشعاری نیمایی هستند که در قالب سنتی سروده شده اند، آن گونه که سیمین بهبهانی در غزل زیر بدان اشاره دارد:

۲- پرداختن به موضوعات و مفاهیم متنوعی چون احساسات شخصی، مفاهیم عرفانی و مذهبی، مسائل سیاسی و اجتماعی، طنز و فکاهی، واخوانیه و شکوائیه

موضوعات، مفاهیم و درونمایه های موجود در اشعار شاعران سنت گرای معاصر مواردی از این دست را در بر می گیرد: اشعاری که بیانگر عواطف و احساسات شخصی شاعران است، اشعاری که صبغهء عرفانی و مذهبی دارد، اشعاری که به مفاهیم سیاسی و اجتماعی توجه نشان داده است، اشعاری که جنبهء طنز و فکاهی دارد، و سرانجام اشعاری که حالت اخوانیه و شکوائیه دارد. (بهبهانی، سیمین، ۱۳۷۷)

در این میان، پرداختن به عواطف و احساسات شخصی، درونمایهء اصلی بیشتر اشعار شاعران این دوره را تشکیل می دهد و از میان عواطف فردی، مسئلهء عشق بیش از هر چیز دیگر توجه این شاعران را به خود معطوف داشته است.

بسیاری از شاعران سنت گرای معاصر را سراغ داریم که در دوران جوانی خود ماجرای عشقی سوزناک و نافرجام را تجربه کرده اند و همین امر باعث شده تا اشعار آنها تا پایان عمر مملو از سوز و گذارهای عاجزانه و عاشقانه باشد. از این جمله اند شاعرانی چون حمیدی شیرازی، شهریار و عماد خراسانی که دفترها و دیوانهای قطوری از مسئلهء عشق از دست رفتهء خود ترتیب داده اند. همچنین در شعر بسیاری دیگر از شاعران سنت گرا مسئلهء عشق و تغزل، مایه و پایهء اصلی سخن را تشکیل می دهد (۱۳۷۵)، از آن جمله می توان به رهی معیری و سیمین بهبهانی اشاره کرد. (ترابی)

نکتهء گفتنی دربارهء اشعار تغزلی شاعران سنت گرای معاصر آن است که (معشوق) در شعر آنها بیشتر زمینی و انسانی است تا عرشی و آسمانی، البته تا آن حد زمینی و جسمانی و حتی شهوانی که در اشعار برخی از شاعران رمانتیک معاصر همچون فریدون توللی، نادر نادرپور و نصرت رحمانی شاهد آن هستیم.

وسرودن اشعار دینی و مذهبی نیز که در بین شاعران این دوره از رونق و رواج برخوردار بوده است. در بیشتر دیوانها و مجموعه های شعری شاعران سنت گرا، از الهی قمشه ای، رهی معیری و حمیدی گرفته تا امیری فیروزکوهی، شهریار، مهرداد اوستا، ومفشق کاشانی به نمونه های بسیاری از اشعار مذهبی در مدح و منقبت یا سوگ و تعزیت بزرگان دین و ذکر مسائل و مناسبتهای دینی برمی خوریم. (همان منبع قبلی)

سرودن اشعار دارای درونمایه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز یکی دیگر از دغدغه های شاعران سنت گرای معاصر بوده است.

نقد و بررسی ویژگی های شعر سنت گرای معاصر در شعر رهی معیری و سیمین بهبهانی

رهی معیری (۱۲۸۸-۱۳۴۷) متخلص به (رهی) از شاعران معروف و محبوب جریان شعر سنت گرای معاصر است. شهرت او در شعر و شاعری بیشتر مرهون دو عامل بوده است: غزلسرای و ترانه سرایی.

در غزل، او بشدت از سبک غزلسرای سعیدی تأثیر پذیرفته است. ((رهی را می توان چهارمین غزلسرا از متأخرین به شمار آورد که در اقتفای اثر شیخ (سعیدی) موفق بیرون آمده اند: هلالی و فروغی بسطامی در سادگی و روانی، سومی معتمد الدوله نشاط، و اینک رهی معیری که به حریم استاد نزدیک شده است.)) (سایه عمر، مقدمه (به قلم علی دشتی)، ص ۷۰.

بسیاری از غزلیات رهی معیری هم از نظر حال و هوا و کیفیت سخن گفتن با معشوق و هم از نظر زبان و شیوه بیان (شیوه سهل ممتنع) یادآور غزلیات سعدی است، تا آنجا که گاه رهی در همان وزن و قافیه و ردیف برخی از غزلهای سعدی، غزلهای خوب و موفقی را ساخته و پرداخته است، برای مثال:

سعدی: خبرت هست که بی روی تو آرامم نیست

طاقت بار فراق این همه ایامم نیست

رهی: کنج غم هست، اگر بزم طرب جایم نیست

هست خون دل اگر باده به مینایم نیست

سعدی: تو از هر در که باز آیی بدین خوبی وزیبایی

دری باشد که از رحمت به روی خلق بگشایی

رهی: خیال انگیز و جان پرور چو بوی گل سراپایی

نداری غیر از این عیبی که می دانی که زیبایی

رهی معیری خود در پایان غزلی با عنوان ((خاک شیراز)) با تضمین مصرعی از سعدی، علاقه و اعتقاد خود را نسبت به شیوه

: شاعری سعدی این گونه بیان می کند

سرخوش از ناله مستانه سعدی است رهی

" همه گویند ولی گفته سعدی دگر است "

در کنار تأثیر پذیری از غزلیات سعدی، رهی به صائب و شیوه مضمون پردازی و نازک خیالی و معادله پردازی او علاقه

: خاصی نشان می دهد، برای نمونه

رفتند اهل صحبت و یاری پدید نیست وز کاروان رفته، غباری پدید نیست

روشنند نماند به ظلمت سرای خاک برگ گلی به سایه خاری پدید نیست

ما آن پیاده ایم که از پا فتاده ایم در عرصه وجود سواری پدید نیست

(سایه عمر ، صدفهای تهی)

رهی معیری با آمیزه ای از زبان و شیوه بیان سعدی (سبک عراقی) و شیوه خیالپردازی و معادله سازی صائب (سبک هندی) و گاه نیز با تأثیرپذیری از شیوه ترکیب سازی و توصیف گری نظامی و گاه با چاشنی ای از عرفان موجود در غزلیات مولانا سبک خاصی را در غزل معاصر برای خود به ثبت می رساند. (رهی معیری، ۱۳۷۳)

علت دیگر شهرت و محبوبی ترهی، ترانه ها و تصنیفهای اوست. تصنیفهای رهی به سبب آشنایی کامل او با موسیقی، الحان، گوشه ها و مقامات آن از ویژگیهای منحصر به فردی برخوردار است. او پس از ملک الشعرا بهار و عارف قزوینی سهم بزرگی در تحول و تکامل تصنیف سازی و ترانه سرایی فارسی داشته است.

از ترانه ها و تصنیفهای مشهور رهی معیری می توان به لاله خونین، مرغ حق، من از روز ازل دیوانه بودم، کاروان، نوای نی، شب جدایی، یار رمیده، به کنارم بنشین اشاره کرد. (رشید یاسمی، ۱۳۵۲)

پاره دیگر از اشعار رهی اشعاری است، سیاسی و اجتماعی و انتقادی که با زبانی طنز آمیز بیان شده است. رهی معیری در این گونه اشعار از نامهای مستعاری چون زاغچه، شاه پریون، گوشه گیر و استفاده می کرد.

رهی معیری همچنین قصاید، مثنویها و قطعاتی نیز سروده است که برخی از آنها با توفیقاتی نیز همراه بوده است. از زمره این اشعار باید از قصایدی یاد کرد که رهی در مدح و منقبت پیامبر اکرم (ص)، علی (ع) و امام رضا (ع) سروده است.

رهی در اواخر عمر خود قسمتی از اشعار خود را در مجموعه ای به نام سایه عمر (۱۳۴۳) منتشر کرد. این اشعار البته در برگیرنده همه اشعار او نبود، از این رو، پس از مرگ او، برادرش حسنعلی معیری اشعار منتشر شده و منتشر نشده شاعر، از جمله قطعات طنز آمیز و انتقادی او را در مجموعه ای به نام آزاده گرد آورد و منتشر کرد.

اینک نمونه ای غزل رهی :

یاد ایامی که درگلشن فغانی داشتم

در میان لاله و گل آشیانی داشتم

گرد آن شمع طرب می سوختم پروانه وار

پای آن سرو روان اشک روانی داشتم

آتشم بر جان ولی از شکوه لب خاموش بود

عشق را از اشک حسرت ترجمانی داشتم

چون سرشک از شوق بودم خاکبوس درگهی

چون غبار از شکر سر بر آستانی داشتم

در خزان یا سرو و نسرينم بهاری تازه بود

در زمین با ماه و پروین آسمانی داشتم

درد بی عشقی ز جانم برده طاقت ورنه من

داشتم آرام تا آرام جانی داشتم

بلبل طبعم رهی! باشد ز تنهایی خموش

نغمه ها بودی مرا تا همزبانی داشتم

سیمین بهبهانی (ت ۱۳۰۶) سیمین بهبهانی کار شاعری را با سرودن چهارپاره هایی رمانتیک توأم با مایه ها و مفاهیم اجتماعی و فرهنگی آغاز کرد. نخستین مجموعه شعری او، چای پا، در برگزیده اشعار سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ است، یعنی همان سالهایی که جریان شعر نوسنتی یا میانه رو و رمانتیک در اوج خود بوده است و چهارپاره سرایی شیوه ای رایج و پیرطرفدار تلقی می شده است. چهارپاره های سیمین در این مجموعه و همچنین چهارپاره های مجموعه های بعدی او یعنی چلچراغ (۱۳۳۶) و مرممر (۱۳۴۲) در مقایسه با چهارپاره های شاعرانی چون توللی، نادر پور، مشیری، صبغه ای واقع گرایانه داشت و شاعر در آنها به واقعیات تلخ، غم انگیز و حتی نفرت آور اجتماع توجه نشان می داد و همچون ررمان نویسی رمانتیک این واقعیات درد آور را تصویر می کرد و به رخ اجتماع می کشید. (بهبهانی، سیمین، ۱۳۷۰)

شهرت شاعر در آن سالها بیشتر مرهون همین چهار پاره هاست، آن گونه که خود بدان تصریح می کند: ((آغاز پذیرفته شدنم در جامعه ادبی به سبب انتشار چهار پاره هایی با محتوای اجتماعی بود که مبین گوشه ای از زندگی محرومان و واخوردگان است و شمار آنها در کتابهای جای پا، چلچراغ، مرمر و رستاخیز کم نیست.)) (جای پا تا آزادی، مقدمه، ص. ۱۲)

در کنار چهار پاره سرایی، سیمین بهبهانی به قالب غزل نیز توجه نشان می دهد. اگر چه تعداد این غزلها در اولین مجموعه شاعر چندان زیاد نیست، اما بتدریج گرایش شاعر به غزل بیشتر شده و از شمار چهار پاره ها در مجموعه های او کاسته شده است.

در مجموعه رستاخیز (۱۳۵۲)، سیمین بهبهانی بیشتر شاعری غزلسراست تا چهار پاره سرا، و در مجموعه بعد یعنی خطی ز سرعت و از آتش (۱۳۶۰)، شاعر چهار پاره سرایی ررا کاملاً به یک سو می نهد و یکسره به غزل روی می آورد.

غزلهای دو مجموعه اولیه سیمین نشان چندانی از تازگی در زبان، و بیان و تجدد در تفکر ندارد و همان حال و هوای شعر سنتی بر آنها حاکم است:

دیدم همان فسونگر مژگان سیاه بود بازش هزار راز نهان در نگاه بود
هر عهد که با چشم دل اندگیز تو بستم امشب همه را چون سر زلف تو شکستم
رفیق اهل دل و یار محرمی دارم بساط باده و عیش فراهمی دارم

اما از مجموعه مرمر و رستاخیز به بعد در نوع نگرش شاعر نسبت به جهان پیرامون تغییر محسوسی ایجاد می شود و به تبع آن، زبان و سبک بیان او نیز دستخوش تغییر می شود و اولین نشانه های سبک خاصی که بعدها سیمین در غزلسرایی بدان دست می یابد، آشکار می شود:

گفتند: "یا باخموشی، خوگر شود یا بمیرد

اما به خواندن قناری، محشر کند تا بمیرد

گر یک نفس ماند از او، آن یک نفس نغمه گردد

... در اوج خواندن دهد جان، هر وقت و هر جا بمیرد

این گونه مرگ قناری، زیبا بود آه، آری

بگذار زیبا بخواند، بگذار خوانا بمیرد

شاعر خود درباره این رویکرد جدید به غزل می نویسد: " غزل را ابتدا به شیوه سنتی سرودم و خیلی زود به آفرینش تصویرهای تازه و سود جستن از واژگان و مضامین معمول روزگار روی آوردم. میزان استعدادم در این گونه غزل بتدریج در دو کتاب مرمر و رستاخیز آشکار می شود. در آفرینش تصویرهای تازه همراه با درونمایه هایی ملهم از رویدادهای زمان کوششی در حد توان به کار بستم. بزودی دانستم که خلاف آنچه در باور بسیاری از شاعران و هنرمندان آن روزگار بود، قالب غزل هنوز عرصه های نیازموده و نیروهای نافروده ای دارد که می تواند بسی بیش از حد تصور کارآیند باشد ((.

نخستین و مهمترین چیزی که شاعر در صدد بر آمد تا در آن تجدد و تازگی ایجاد کند، مسئله (وزن) بود. او احساس می کرد که ((وزنهای سنتی غزل فارسی با وجود تنوعی که دارند بارها و بارها به کار گرفته شده اند و سخن هر چه تازه باشد، باز هنگامی که در قالب غزل گذشتگان می نشیند ممکن نیست که شباهتی یا دست کم تصویر مألوفی را تداعی نکند و بسیار مشکل است که شاعر غزلسرای امروز با همان قالبهای سنتی بتواند تشخیص و اصالت خود را به ثبوت برساند واقعیت این است که سخن امروز، زندگی امروز و دردهای جامعه امروز در قالبی تازه تر گنجاتر است. ((

این ضرورت باعث شد که شاعر به سراغ اوزانی رود که یا در شعر گذشته فارسی سابقه نداشته اند و یا کم سابقه بوده اند. این رویکرد در شعرهای دهه پنجاه شاعر که در مجموعه خطی ز سرعت و از آتش گرد آمده اند به اوج خود می رسد و تنها در همین مجموعه شاعر از ۳۲ وزن بی سابقه یا کم سابقه بهره می گیرد، اوزانی که در عین تنوع و تازگی معمولاً ((دوری)) نیز هستند:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه علوم انسانی

خطی ز سرعت و از آتش، در آبگینه سرا بشکن
بانگ بنفش یکی تندر، در خواب آبی ما بشکن

بنویس، بنویس، بنویس: اسطوره پایداری

تاریخ، ای فصل روشن! زین روزگاران تاری

شکیب از که طلب داری؟ مگر شیشه آب است این

به رقص آمده ذراتم ، شراب است و شراب است این

سیمین بهبهانی را در جهت ایجاد تجدد در وزن ، نوعی ((آشنایی زدایی)) می خواند ، سیمین بهبهانی اندگار بدین نکته ره برده است که اگر قرار است قالب غزل پذیرائی فضاهای معنایی تازه گردد ، بی آنکه عوالم مقال کهنه را نیز در اذهان زنده کرده اند ، باید در عناصر سازنده آن دگرگونیهایی بنیادین پدید آورد ، این را صورت‌گرایان روس آشنایی زدایی اصطلاح کرده اند. این آشنایی زدایی البته مقدمه است نه هدف ، مقدمه ای برای تغییر در سایر حوزه ها و سطوح فکری ، زبانی و ادبی . ویژگیهای اصلی غزلهای سیمین خاصه غزلهای مجموعه خطی ز سرعت و از آتش را در موارد زیر می بیند :

۱- بروز عوالم مقال دیگر در فضاهای معنایی این مجموعه ، و این گواه تداوم تحول بنیادین در اندیشه و جهان بینی و آرمان و آرزوهای شاعر و در نتیجه ، در مشی و منش هنری اوست.

۲- ورود امکانهای تازه در عرصه غزل ، چه امکانهایی که به فضای معنایی و پیام اصلی شاعر مربوط می شوند و این امکانهای تازه بسا که به گسترش فضای غزل و افزایش توان آن برای پذیرش معانی نو بینجامند.

۳- گذار غزل از یک نظام بسته ادبی به نظامی باز .

نتیجه گیری

۱ - شاعران سنت گرای معاصر مانند رهی معیری و سیمین بهبهانی معمولاً با تازگیهای در ترکیبها و تصاویر و زبان و بیان شاعرانه همراه است.

۲- اشعار رهی معیری و سیمین بهبهانی شاهد انگاه نوی شاعر به انسان و اجتماع و مفاهیمی چون عشق و آزادی و عدالت و مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جهان معاصر هستیم.

۳- این دو شاعر رهی معیری و سیمین بهبهانی سرودن شعر در برخی از قالبهای سنتی ، خاصه غزل و مثنوی ، علاقه نشان می دهند.

۴- وزن و قالب و قافیه ، در سایر عناصر زبانی و محتوایی دچار تحول و تکامل شده و توانسته است پذیرائی بسیاری از مسائل و شئون انسان امروز و جهان معاصر باشد.

۵- بسیاری از روحيات و خلكيات (انسان امروز) از قبيل عشق ، دوستي ، غم ، احساس تنهائي و زيبائي دوستي و نسبت به روحيات و كيفيات نفساني (انسان ديروز) دچار تغيير ماهوي و بنياني نشده است.

منابع

1334. — آربری ، آ.ج.، شعر جديد فارسي ، ترجمهء فتح الله مجتبايي ، چ ۱، تهران مؤسسهء مطبوعاتي امير كبير
1370. — بهبهاني ، سيمين ، جاي پا ، چ ۴ ، تهران ، زوار
1377. — بهبهاني ، سيمين ، جاي پا تا آزادي (مجموعه اشعار)، چ ۱، تهران ، نيلوفر
1362. — بهبهاني ، سيمين ، خطي ز سرعت و از آتش ، چ ۲ ، تهران ، زوار
1352. — رشيد ياسمي ، غلامرضا ، ادبيات معاصر ، چ ۲ ، تهران ، ابن سينا
1373. — رهي معيري ، محمد حسن ، سايهء عمر ، با مقدمهء علي دشتي ، چ ۸، تهران ، زوار
- ، — فولادوند ، عزت الله ، (بر آستان معبد تشويش) ، افسوس بي سخن : يادنامهء اوستا ، ج ۱، چ ۱، حوزهء هنري ، تهران ۱۳۷۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی